

آفاق مضمون در ترانه‌های ملی ایران

محمد - احمد پناهی (پناهی سمنانی)

تنوع مضمون و موضوع در ترانه‌های عامه، طیف وسیعی را شامل می‌شود و به طور عمده، بازتاب‌های بلاواسطه و مستقیم زندگی عملی است. یکی از پژوهشگران معاصر می‌نویسد:

«در حقیقت دنیای فولکلور، دنیای زندگی واقعی توده‌هاست. توده‌های مردم از دیرباز در آن زیسته‌اند، اندیشیده‌اند، خندیده‌اند، گریسته‌اند، شکست خورده‌اند، پیروز شده‌اند، نیایش کرده‌اند، ترسیده‌اند، عاصی شده‌اند و سپس در همان دنیای حیرت‌انگیز مرده و به خاک سپرده شده‌اند.»^(۱)

از آنجا که در نظر عامه، هر ذهنیتی باید به عمل بیانجامد، و علت غایی هر اثری، سودیست که از آن حاصل می‌شود، در هنر عامه؛ فایده عملی، نشانه ارزش و اهمیت است. تمایل و اشتیاق به باروری و بازدهی، در خلاقیت هنری آفرینندگان هنر عامه، در تمامی زمینه‌ها، تعمیم داده می‌شود. این سخن ناصر خسرو که:

... گفتند: آسمان فایده‌دهنده و زمین فایده‌پذیرنده است و آسمان، به مثل چون مردیست و زمین چون زنی است و مولود از نبات و حیوان، فرزندان این مرد و زنند.^(۲)

در واقع آبخشور پندارها و تمایلات عامه است و همانست که عیناً در تفکر مولانا نقش بسته است:

آسمان مرد و زمین، زن؛ در خرد، هرچه آن انداخت، این می‌پرورد.
گر نیاشد گرمی‌اش، بفرستد او، چون تماند تری و نم، بدهد او.

هم از این روست که در مقوله مورد بحث ما از فرهنگ عامه؛ یعنی ترانه‌ها، آفاق مضمون بسی گسترده است و همه آن پدیده‌ها و آثاری را که خالق ترانه در پیرامون هستی خود با آن رویاروست، شامل می‌گردد. و هم چنانکه محقق ایرانی گفته است:

فولکلور بر قامت «اندیشه»، لباس «عمل» می‌پوشاند. آنچه اندیشمندان و فلاسفه می‌اندیشند، عامه تجربه می‌کند.^(۳)

جلوه‌های حیات معنوی و زندگی عملی مردم، در



ملی است. بیان برخی مصداق‌های این ویژگی، که در چشم انداز یکی از صاحب‌نظران مسائل اجتماعی منعکس گردیده، جالب است:

هنر عوام از زیبایی طبیعت زنده و انسان سالم گرانبار است. در افسانه‌ها و ترانه‌های عامیانه، هرچه برای زندگی مفید است، زیبا شمرده می‌شود؛ از طراوت و رنگارنگی حیات بخش گیاهان، تا شادابی و تندرستی انسان.

گاو یا اسب مطلوب مردم رنجبر روستایی؛ گاو قوی یا اسب بارکش است، نه گاو خوش‌خط و خال، یا اسب مسابقه.

در نظر آنان، زن زیبا، زنی است تندرست و پرشور، با گونه‌های سرخ و پیکر محکم و دست نیرومند؛ مستعد برای کار و فرزندیابی. نه زن نازک بدن و پریده‌رنگ.^(۴)

نمودهای فولکلوری تمام ملل، زاده تجربه است و از همین روست که در برشماری وجوه موضوعی ترانه‌ها، باید بر غلبه سنتها، در ترانه‌های ایرانی توجه داشت.

سنتها و نفوذشان در ترانه‌ها، سیمای جامعه‌ای را که ترانه در آنجا تولد یافته تصویر می‌کند:

به ترشش می‌روم که نوخووروم م،
اول کشمش، دوم تفتو خوروم م.
به غیر جوسیه، هیچی ندیدم،
الهی دره بی‌درمو خوروم م.

آثار فولکلوریکشان بازتاب دارد. آداب و رسوم و معتقدات آنها با کار و حرفه و تولید و مصرفشان پیوند خورده است و در ثمرات هنری‌شان تبلور یافته و در واکنش‌های عاطفی‌شان مترنم شده است.

این اشاره به معنای آنست که در بررسی عرصه‌های مطالعات فولکلوریک، دو مقوله اصلی یعنی «فرهنگ معنوی» و «فرهنگ مادی» باید با هم نگرسته شوند.

بی تردید تبلور فعالیت‌های عملی در فولکلور، به معنای جدایی صرف از پدیده‌های نظری نیست. عنصر خیال از همان آغاز با عمل در حرکت است و رکاب می‌زند. بنابراین است که گفته‌اند:

در فولکلور، هرگاه فعالیت عملی از وصول به پیروزی کوتاه بماند، فعالیت نظری آغاز می‌شود و خیال به کار می‌افتد. در این عرصه، توقف و تسلیم وجود ندارد اگر کار انسانی قهرمان به نتیجه نرسد، عواطف غیرانسانی - نیروهای طبیعی، یا حتی نیروهای فرضی - آنان را درمی‌یابند و پآوری می‌کنند. در افسانه‌های عوام، این نقشه را گرازا می‌توان شنید.^(۵)

چنین است که پندارگرایی در فولکلور، گرچه با واقعیت‌های عینی فاصله دارد، اما زمینه‌های اصلی تحقق آرمانها و آرزوهایی است که سرانجام در قالب اختراعات و اکتشافات و در محور نیازهای زندگی، از اندیشه به عمل درمی‌آیند. و چون وجه مادی در فرهنگ عوام از طبیعت پیرامون بهره می‌گیرد، پس مثبت و سازنده است. این ویژگی ممتازی در ترانه‌های

بیا برفتن مو، چیر و زوره،
که چایی خوردن مو، آب شوره.
به دیدار تو دلبر خواهم آمد،
که روز گرم است و شب، یاد سموره.^(۶)
می بینیم که در این ترانه‌ها، سیمای عبوس فقر،
انعکاسی متناسب با روحيات و شیوه زندگی دارد.
تأثرات و انفعالات ناشی از ظلم و تعدی، با صراحت
گزنده‌ای در ترانه زیر، رخ نشان داده است:

عزیزم جونی اومد، جونی اومد،
که جو کشتیم مقابل زانی اومد.
هنوز آبی به رویش تو ندادم،
صدای قاطر ایلخانی اومد.

تجلیات مضمون در فرهنگ معنوی ترانه‌ها، بر
جلوه‌های رنگارنگی از عشق، امید، آرزو، و وحدت
متکی است. باورها و اعتقادات مذهبی، زیربنای
بینشهای پاک و صافی است و از همین روست که:
نمودهای یأس آفرین در فولکلور، کمتر جای دارند.
ترانه‌های محلی را که می‌خوانیم، می‌بینیم حتی امید
عاشق به وصل، پس از مرگ است. [او] حتی پس از
مرگ و زیرگل و خاک خفتن؛ باز هم دل از امید وصل
برمی‌دارد:^(۷)

به قرآنی که خطش ناشماره.
به مولایی که تیفش ذوالفقاره.
سر از سودای عشقت بردارم،
که تا دین محمد (ص) پایداره.

○
رسول الله! مدد می‌خواهم از تو،
مدد کار ابد می‌خواهم از تو،
به فردای قیامت روز محشر،
کلیدی در لحد می‌خواهم از تو.

○
دلی دارم که از سلطان ترسه،
که مرد از کنده و زندان ترسه.
دلی دارم مثال گرگ گشته،
که گرگ از هی هی چوپان ترسه.

○
نه خود میرم، نه مرگ یار بینم.
سر دشمن به پای دار بینم.
سر دشمن به خنجر پاره پاره،
سرخورد در کنار یار بینم.

غلبه معنویت بر مضمون ترانه‌ها، از وجوه ممتازی
است که پایانی ندارد، و تا اعماق ذهن و زندگی عملی
انسان کشیده می‌شوند:

... مذهب، بی‌وفایی دنیا، پاکیزگی دل، اشتیاق به
وحدت و یکی شدن با یار، هجران غربت، قدرشناسی،
قدر هم دانی، انکاء به نفس، مناعت طبع، حسرت،
تقدیر و شکوه‌های احساسی، جنبه‌های شاخص و بارز
فرهنگ معنوی است:^(۸)

بیا جانا که بی تو جو ندارم.
به مثل بره‌ای درهوندارم.
به مثل پیر گرگی در بیابو،
شکاری کرده‌ام، دندو ندارم.

○
بیرم شال و جور دوزم قندک را.
بگردم گردش دور فلک را.
به هر کس نون بدم، دشمنم شد،
بیرن هر دو دست بی نمک را.

در اینجا تذکر نکته‌ای ضروری است:
درهم آمیختگی مضامین فرهنگ عامه، با هنر رسمی،
مقوله‌ایست قابل تأمل. آبشخور اساسی ادب رسمی،
گنجینه عوام است (این موضوع خود بحثی جدا و
مستقل را شامل می‌شود). هم از این روست که جدا
کردن آنها در بادی امر، کاری بسیار دشوار می‌نماید.
بدون آشنایی با اشارات و میناهای داستانها،
افسانه‌ها و اطلاعات فولکلوریک، درک مفاهیم بسیاری
از نشانه‌ها و مثالها و کنایه‌های ادبی دشوار خواهد
بود.

داستانهای مربوط به حماسه‌های ملی، قصص
پایمان و مہانی زایش بسیاری از منظومه‌های ادبی؛
فرهنگ عامه است. یا در حقیقت، بازسازی و
بازآفرینی افسانه‌های فولکلوریک در قالبهای ادب
رسمی است.

تردیدی نیست که این رابطه متقابل است. ادب رسمی
در اشارات خود بسیاری از آگاهیهای مربوط به آداب و
رسوم عوام را متجلی می‌سازد و چراغی فراراه
بازجستن یادگارهای فراموش شده ملی، برمی‌افروزد.
یک پژوهشگر به نکته جالبی در این رابطه توجه
می‌دهد:

اطلاع ما در باب کشتی گرفتن در میدان و مسابقه
پهلوانی، اگر محدود به معلومات شفاهی و سینه به سینه
باشد، تا یکی دو قرن، قدیم تر نمی‌رود. اما در گلستان
سعدی، داستان کشتی‌گیری را می‌خوانیم که در
صنعت کشتی گرفتن سرآمد بود و سیصد و شصت
بند فاخر می‌دانست... [و بقیه حکایت گلستان که
معروف است].

تنها وجود این حکایات نشان می‌دهد که در قرن
هفتم هجری و قطعا مدتها پیش از آن، مسابقه کشتی در
حضور شاهان و امیران رایج بوده و در روزگار شیخ
اجل سعدی، تا سیصد و شصت فن کشتی
می‌دانسته‌اند و امروز این تعداد به کمتر از نصف تنزل
پیدا کرده، یا دست کم اسامی آنها چنین می‌نماید.^(۹)
دامنه اشتراك مضمون در فرهنگ عامه و ادب

رسمی به تاریخ هم کشیده می‌شود. تاریخهای مربوط
به بسیاری از وقایع تاریخی را با مشعل آگاهیهای به
دست آمده از افسانه‌های عوام می‌توان روشن
ساخت. جزئیات مربوط به آداب و رسوم سلسله‌های
حکومتگر و مردم دورانهای مختلف تاریخی، در
تاریخها و گزارشهای وقایع نگاران، کم و ناقص
منعکس شده است. درحالی که در افسانه‌ها، این گونه
اطلاعات معمولا با تفصیل‌ها و توضیحات سودمندی
همراه است. و درواقع، افسانه، تاریخ را تکمیل
می‌کند.

برای اینکه با تنوع مضمون در ترانه‌های عامه، بهتر
آشنا شویم، به نوعی تقسیم‌بندی موضوعی، در آغاز
نیازمندیم.

پژوهشگران فرهنگ عامه، برای تسهیل در
بررسی، مضمونها و زمینه‌های موضوعی فولکلور را به
سه مقوله اصلی و هرکدام از مقولات اصلی را به
شاخه‌های فرعی متعدد تقسیم کرده‌اند. مثلا:
سی.اس. برن (C.S. Burn) اجزای این تقسیم‌بندی
را چنین آورده است:

الف: باورها؛

شامل عرف و عادات مربوط به زمین و آسمان،
دنیای گیاهان و روئیدنیها، دنیای حیوانات، دنیای

انسان، اشیاء مخلوق و مصنوع بشر، روح و نفس و
دنیای دیگر، موجودات مافوق بشری (رب‌التوعها و
رب‌التوعها و غیره)، غیبگویی، معجزات و کرامات و
سحر و ساحری و طب و طبابت و غیره.

ب: آداب و رسوم؛

شامل رسوم و ضوابط به نهادهای سیاسی و
اقتصادی و اجتماعی، شعائر و مناسک، زندگی
انسان، مشاغل و پیشه‌ها، گاه شماری و تقویم جشنها،
بازیها و سرگرمیهای اوقات فراغت.

ج: داستانها، ترانه‌ها، ضرب‌المثلهای داستانهای
(حقیقی و سرگرم‌کننده)، تصنیفها، چستانها^(۱۰)

در این تقسیم‌بندی، ادبیات عامه؛ یعنی ترانه‌ها،
مثلهای داستانها و دیگر موضوعهای اشاره شده، گرچه
یکی از مقوله‌های اصلی هستند، اما محتوای مضمونی
آنها، زمینه‌های مورد اشاره در دو مقوله دیگر را هم
شامل می‌شود. (و واضح است که تقسیم‌بندیهای
دیگری هم می‌توان در نظر گرفت)

رازها و پندارها؛

رازها و مجهولاتی که بشر از آغاز زندگی خود با
آنها روبه‌رو بوده است، در فولکلور با نامهای جادو،
فال، میت و اسطوره، رمز و بسیاری معتقدات خرافی
دیگر قابل اشاره‌اند.

نفوذ جادو، به مثابه یکی از وسایل ارتباط روانی
انسان ابتدایی - و حتی انسان امروز - با بیکرانه هستی
و مجهولات آن، محدود به ادبیات فولکلوریک نیست.
از دیرباز «در ادب رسمی» «تابه» یا «شیاطین الشعرا»
مد نظر شاعران بوده است. «تابه» در اصطلاح
شاعران، جن و شیطانی است که به شعرا تلقین شعر
می‌کند و چون آن روح نامرئی همه‌جا همراه و پیرو
شخص شاعر است، او را تابه نامیده‌اند. این تسمیه
مبتنی بر این اصل کلی است که می‌گفتند ارواح
نامرئی (جن، پری، فرشته، دیو و شیطان) با اشخاص
انسانی رابطه و الفت برقرار می‌کنند و ظهور آثار بدیع
هنری و ذوقی و اکتشافی و نیز بعضی تفرسات قلبی که
به دست بشر انجام می‌شود، در اثر تلقین همین ارواح
است.^(۱۱)

در شعر فارسی، شعرا به کرات به تابه اشاره
کرده‌اند:

گرچه دوصد تابه فرشته داری

نیز بری باز و هرچه جنی و شیطان (رودکی)

○

گویند که تابه کند تلقین

شاعر، چو قصیده‌ای کند انشی (جمال‌الدین عبدالرزاق
اصفہانی)

○

چونلم به جنی قلم

بر صحنه‌ها چنین کشد رقم (نظامی گنجوی)

این معنی در فرهنگ ملل مختلف بازتاب دارد. به
یاد داشته باشیم که توسل عوام به جادو، نوعی مبارزه
او با مواعنی است که بر سر راهش قرار می‌گیرند. و
این جنبه از کار او، از پای ننشستن و ایستادگی اش را
نشان می‌دهد. او می‌خواهد کامیاب و موفق شود. اگر
تهیدات و کوششهای فیزیکی او، که برخاسته از
نیروی عقلانی و اندیشگی است، کافی نباشد و راه به
مقصود نبرد، از نیروهای جادویی و مافوق طبیعی
کمک می‌گیرد.

به بیان دیگر، او مقهور و تسلیم عواملی که مانع
وصول به هدف وی می‌شوند، نمی‌گردد، بلکه از

نیروهایی که فرض می‌کند قادر به دفع و حذف آن موانع هستند، مدد می‌جوید.
 لوفلر - لاشود معرفی بازتابهای نخستین انسانها، در برخورد با مصائب و بلایای طبیعی نظیر: هجوم یخبندان و یخچالهای طبیعی، حریقهای ناشی از صاعقه، ریزش گدازه‌های سوزان از آتشفشانها، زمین‌لرزه، طغیان رودها، خشکسالی‌ها و غیره می‌نویسد:
 «این مردم، پدیده‌های فوق را بر حسب آنکه چه شکلی می‌یافتند و به خود می‌گرفتند، با سرور و وجد، یا با وحشت و ترس می‌نگریستند و در دوران روبه رشدشان، جریان هیجانهای دوگانه‌ای توسعه و نموپیدا می‌کرد.»^(۱۱)

زار و پاد:

این معتقدات، همیشه سازنده نیستند و جوه منفی، که بیشترین سهم را در مجموعه باورهای عوام دارند؛ گاه به قدری مصیبت‌بارند که سراسر زندگی انسان را در دوزخ وحشت‌انگیز اضطراب و ترس می‌سوزانند. ارواح و به خصوص ارواح خبیث در برخی از مناطق بلوچستان، همچون تارهای نامرئی تمام زندگی ساحل‌نشینان و ساکنان صحاری آنجا را دردم‌دوخته است... و آنها را در مبارزه‌ای پایان‌ناپذیر، با این موجودات موهوم، پنجه در پنجه کرده است.^(۱۲) (این ارواح، بر حسب شکل و نحوه عمل و سایر خصوصیات به پنج نوع: زارها، بادها، جنها، دیوها و مشایخ تقسیم می‌شوند.)^(۱۳)

راز

در باب «میت» و «اسطوره»، که هر دو به عنوان «راز» شمرده شده و هر دو همچون مفهوم خود پیچیده و ناشناخته مانده‌اند سخنهایی بسیار گفته‌اند. دکتر علیقلی محمودی بختیاری، میت را که در زبانهای اروپایی به صورت آمیخته‌ی «میتسولوزی» (mithology) آمده و از معانی آن، تاریخ اساطیر، تاریخ ارباب انواع، دانش اساطیر، افسانه، دروغ، موهوم و... دریافت می‌شود، یک واژه کهنسال ایرانی معرفی می‌کند، که مانند همه رگه‌های اندیشه ایرانی در زمان ساسانیان دگرگون گشته و معنی ساختگی، جای معنی اصلی و راستین را گرفته است.^(۱۴) و یونگ (Jung) اسطوره را «بیان تظاهر مستقیم ناخودآگاه قومی» شمرده و درباب اهمیت و نقش آن در زندگی بشر، نوشته است:

هنگامی که انسان ظرفیت و استعداد اسطوره‌سازی را از دست می‌دهد، دچار فقدان تماس با نیروی خلاق هستی خویش می‌گردد. شعر، ادبیات توده و داستانهای پریان، به این استعداد بستگی دارند.^(۱۵)

بنابر توضیح دکتر محمودی بختیاری؛ این واژه که در تمام زبانهای هند و اروپا، زنده و فعال است، در زبان اصلی آریایی (ایرانی) به همان صورت ساده خود، به گونه‌های «اسطوره»، «اسطوره» و با معنی دگرگون شده سخن پریشان و بیهوده، سخن باطل و افسانه... آمده است.^(۱۶)

دکتر شفیع کدکنی می‌نویسد:

عامه مردم با اساطیر و افسانه‌ها دلستگی بیشتری دارند و از آنجا که همکاری با هیأت حاکمه برای ایشان، به آن معنی که در مورد طبقه روشنفکر و اهل فضل مصداق داشته، مفهوم نیافت، ایشان پاسداران حقیقی اساطیر بوده‌اند.^(۱۷)

در ادبیات رسمی و فولکلوریک ایران، چهره‌های تاریخی، در درازنای تاریخ، به چهره‌های اسطوره‌ای تبدیل می‌شوند و گاه تحت شرایط خاص، یکی در دیگری استحاله می‌یابد. آرمان فلسفی و ابدی مشترکی، دو چهره افسانه‌ای و تاریخی ملی و مذهبی را درهم می‌آمیزد، بی‌گناهی و پاکی سیاوش، در حقانیت حسین بن علی (ع) استمرار می‌یابد.

چهره‌های اساطیری و تاریخی در اعتقادات مردم مناطق مختلف، مظهر حماسه آفرینی‌ها و دلیریاها و دلوریها هستند و از همین بابت مورد ستایش و احترام واقع می‌شوند.

در ترانه‌های ملی ایران، جلوه‌های مختلفی از اسطوره و چهره‌های اساطیری و تاریخی را در برداشتهای فلسفی و اجتماعی متفاوتی می‌بینیم، مثل:

جمشید:

عزیزان لذت دنیا به ماله
 اول در عشق و دویم در کماله
 جوانی که نذاره مال دنیا
 اگر «جمشید» باشه، بی کماله

لیلی و مجنون:

شمال باد اگر پیدا نمی‌شد
 دهان غنچه گل را نمی‌شد
 اگر لیلی ره می‌دادن به مجنون
 به دنیا این چنین رسوا نمی‌شد
 اسکندر:

سرم درد می‌کنه، سنبل بیارید
 حکیم از ملک اسکندر بیارید
 حکیم از ملک اسکندر نباشه
 عرق از سینه دلبر بیارید
 یعقوب و یوسف (ع):

عجب بادی به روی گلشن آمد
 که عمر رفته بازم بر تن آمد
 دو چشم کور «یعقوب» گشته روشن
 که بوی «یوسف» از بیراهن آمد

ایوب (ع):

وفادخلی به محبوبی نداره
 جفا هم بیش از این خوبی نداره
 بتا زخم دلم را مرهمی نه
 که قایز صبر «ایوبی» نداره

حضرت محمد (ص):

اول نام خدای پاک گویم
 درود آن شه لولاک گویم
 رمز:

رمز، در فرهنگها، در معناهایی همچون: به لب یا به چشم، یا به ابرو، یا به دهن، یا به دست، یا به زبان اشارت کردن. و نیز: اشاره، راز، سر، ایما، دقیقه، نکته، معما، نشانه، علامت، اشارت کردن پنهان، نشانه مخصوصی که از آن مطلبی ادراک شود، چیزی نهفته در میان دو یا چند کس، که دیگری از آن آگاه نباشد، و بیان مقصود با نشانه‌ها و علائم قراردادی و معهود، آمده است. (با استفاده از فرهنگ فارسی معین) معانی خاص و اصطلاحی رمز در ادبیات و روانشناسی، شمولی بسیار فراتر از کاربرد واژگانی خود دارد و قدم در حوزه‌های بسیار وسیعی هم چون: اساطیر، ادیان، مذاهب و آیینها، باورها، ادبیات و هنر و آنچه که با زندگی روحی و نفسانیات انسان سروکار

دارد، می‌گذارد.^(۱۸) دوبیتی معروف باباطاهر، بر از واژه‌ها و اصطلاحات رمزی است:

مو آن بحرم که در ظرف آمدستم
 چو نقطه بر سر حرف آمدستم
 به هرالفی، آلف قدی برآید
 آلف قدم که در آلف آمدستم.

در این ترانه، علاوه بر معنی ظاهری آن، واژه‌هایی همچون: نقطه، حرف، بحر، ظرف، آلف، و الف قد، نشانه‌هایی هستند که مفاهیمی رمزی را بیان می‌کنند.^(۱۹)

فال:

یکی از مهمترین و شایع‌ترین نموها در این زمینه، فال و فال‌گیری است. بقول دکتر زرین کوب: این پندار که طلسم و دعا، پروانه عبور به دنیای غیب است، تقریباً در تمامی جهان کم و بیش رواج دارد.^(۲۰) می‌دانیم که به کلمه «فال» عربی، «شکون» هم گفته می‌شود و مفهوم کلی آن، عبارت از آنست که سرنوشت انسان را، یا واقعه‌ای را که روی دادنی است، از روی نشانه‌هایی که آنها را امورغیبی می‌خوانند، پیشگویی کنند.^(۲۱)

نه تنها در میان مردم عادی، بلکه در حوادث تاریخی و زندگی افراد تاریخی نیز جای پای فال به فراوانی یافت می‌شود.^(۲۲)

از میان انواع فالها، فالهایی که با بهره‌گیری از ترانه‌های عامه - در صورت کلی تر با استفاده از شعر - گرفته می‌شود، در مناطق شهری و روستایی ایران رواج فراوان دارد. فال، چل بیتو (=چهل بیت)، «ریگ» به کوزه انداختن» که در خراسان معمول است، فالی است که چهل دوبیتی از میان هزاران دوبیتی انتخاب می‌گنند. مضمون این دوبیتها، با آرمانها و آرزوها و انتظارات کلی مثل سفر، دوری یار، زیارت، فراق و... انطباق داده می‌شود.^(۲۳)

فال «شربه» که در اراک و روستاهای اطراف آن رایج است، «وصف الحال» در آذربایجان، فالهای متعدد در میان مردم گیل و دیلم، مثل: «فال اسبه مرجون = خرمهره = مرجان»، فال «مارموره = فال مهره مار»، فال «دوشوی خوری انگشت = فال بادو انگشت اشاره»، فال «چارشنبه خاتون»، فال «هندونه پوس = فال پوست هندوانه» و...

یا آنکه فال «چل سیرو یا چهل سرود، در لرستان، نمونه‌هایی از اینگونه فالها هستند.^(۲۴)

ترانه‌های طلب:

در قلمرو باورهای عامه، جالب‌ترین نوع ترانه‌های طلب، در مورد نزول یا بند آمدن باران، طلوع آفتاب و وزش باد است. این طلبها، هرکدام خصیصتی دوگانه و کاملاً متضاد دارند. یعنی در موقعیتی، طلب برای دریافت است و گاهی عکس آن: طلب باران، بند آمدن باران: طلب آفتاب، رفتن آن، آمدن باد، توقف آن.

طلب باران از سنن دیرپای ایرانیان است. در «زین الاخبار»، در خصوص «جشن آسیریزگان اصفهان» آمده است:

... اما آسیریزگان اصفهان آن است که مردمان، آب بر آب دیگر ریزند و سبب آن این بود که باران از ایرانیان باز ایستاد و روزگار فیروزین یزد جرد، جد آتوشیروان عادل، و فیروز به آتشکده شد که آن را «آذرخوه» گویند و بسیار برستش کرد و خیر به درویشان داد و پیش ایزد تعالی فراوان جزع و زاری کرد تا باران گشاده گشت و هرگاه اندرین روز باران آید، مغان آن روز را شادی

کنند و عیدی سازند و این رسم به اصفهان، تا بدین غایت مانده است. (۲۷۵)

در ترانه‌های طلب آفتاب، مردم با خورشید حرف می‌زنند. از او می‌خواهند طلوع یا غروب کند. او را فریب می‌دهند، خوشحالش می‌کنند، دلسرده می‌کنند و باورها و ارزشهای خود را در او تعمیم می‌دهند:

خورشید خانم آفتاب کن
یه من برنج تو آب کن
ما بچه‌های گرگیم
از سرمای بردم
ابرو ببر به کوه سیا
آفتابو بیمار به شهرما
به حق نورمصطفی
به حق گنبد طلا (۲۷۶)

در مناطق مختلف ایران، این ترانه با واریانتهای (نسخه بدلها)ی جالب و متنوع خوانده می‌شود. (۲۷۷)

ترانه‌های باران:

ترانه‌های طلب باران، تنوع و رنگارنگی بیشتری از نظر شکل و محتوی دارند و در برخی مناطق، همراه با آداب و رسوم زیبا و سرگرم کننده همراه هستند. مانند: گلاباران = دعای باران در کازرون، رگلی در دشتستان، کل کلینک در کوهمره نودان، جروق و سرخی فارس و... که هرکدام با آداب و جشنها و تشریفات نشاط بخش همراه است. (۲۷۸)

برای بند آمدن باران، بازترانه‌هایی با مضامین متنوع خوانده می‌شود:

آهای، خوردتابه‌یه
فرده آفتو بتابه‌یه
توم بیچاره تو به پیسه
گالسه چومش به پیسه
آهای، خورشید روشنگر
[ای شرق تابنده، ای روشن کننده خورشید]
فردا آفتاب را بتابان
نشای سبز برنج در خزانه بوسید
گالش چوپان [گفتش پوست بزی با گاو] بوسید. (۲۷۹)

āhāy xur detābeye
Fardā āftow betābeye
Tum bājāra Tum habissa
gālaša Čamuš bapissa

ترانه‌های طلب، مضمونهای متنوع دارند. ترانه‌های شایست و نشایست، ترانه‌های درمان، ترانه‌های ورود مسافر، ترانه‌های یافتن اشیاء گمشده، ترانه آوردن شخص غایب، ترانه‌های بخت گشایی دختران، ترانه‌های ماه دیدن، ترانه‌های ایام نحس، ترانه‌های دفع نظر و چشم زخم (مثل: اسپند دود کردن، دعا و...) از این گونه هستند. (۲۸۰)

باورها
باورها دامنه بی حد و حصر دارند و فضای شگفت‌آوری در ذهن انسان به وجود می‌آورند: داشتن خال در بدن، کوتاهی قد، خواب دیدن و هزاران پدیده دیگر در باور مردم دارای معانی و پیش‌فرضهائی هستند که نه تنها در آثار فولکلوریک، بلکه حتی در متون تاریخی و ادبی بازتاب دارند. مثلاً درباره کوتاهی قد، در کتاب «اخلاق محسنی» آمده است که: قد کوتاه، نشان زیرکی و دانایی است. بزرگان گفته‌اند: کوتاه خردمند، به از نادان بلند:

از رسول خدا چنین نقل است
کدام قدبلند، کم عقل است (۱)
در تواریخ مسطور است که:

مردی کوتاه قد، در پیش نوشیروان دادخواهی کرد و گفت: کسی بر من ستم کرده است. نوشیروان فرمود: کسی بر مردم کوتاه بالا، ستم نتواند کرد، بلکه او ستم کند. و تو کوتاهی. گفت: ای شاه! آنکس که بر من ستم کرده است، از من کوتاه‌تر است. نوشیروان تبسم فرمود و داد او پدید. (۳۶۱)

یا این باور عامه که: گل محمدی از عرق روی محمد (ص) است که به زمین چکیده شده، در این ترانه کرمانی، بدینگونه جای گرفته است:

شب شنبه برقم برسرپل
قدسگاه علی، باسم دلیل
عرق از سینه پاک محمد (ص)
چکیده بر زمین، حاصل شده گل

اشاره کردیم که طبیعت فرهنگ عامه و خصلت پویای آن، چنان است که به اندیشه و ذهنیات خود، ماهیت عملی می‌بخشد. و در این معنا، با همه‌ی پدیده‌های قابل لمس و غیرقابل لمس رابطه ایجاد می‌کند. حیوان و جماد را شخصیت انسانی می‌دهد و لذا او مسئولیت می‌طلبید. (۳۲۲) «اگر مرغی تخم نکند، صاحبش او را در کیسه‌ای می‌اندازد و تظاهر می‌کند که گندم است و می‌خواهد به آسیاب برود و آرد کند. کسی میانچیزی نموده و مرغ می‌ترسد و پس از آن تخم می‌کند.» (۳۲۳) درخت میوه اگر بار ندهد «دو نفر با بیل و تیر و تیشه می‌روند پای آن، یکی از آنها تشر می‌زند به درخت و با صدای بلند می‌گوید: این درخت را باید کنده، میوه نمی‌دهد. پای درخت را بیل می‌زند. دیگری ضامن می‌شود، جلو می‌آید و دست او را نگه می‌دارد و می‌گوید: این دفعه را ببخش. اگر سال دیگر میوه نداد، آن وقت پیر. درخت می‌ترسد و سال دیگر میوه می‌دهد.» (۳۲۴)

رابطه میان انسان و حیوان به حدی است که حیوان در برخی از دوره‌های تاریخی، مکمل انسان به حساب می‌آید. در ترانه‌های عامه، یگانگی انسان با حیوانی که او را در کارش یاری می‌دهد، تجلی عاطفی شورانگیزی دارد. کشاورز حیوان بارکش و زبان بسته را چنان نوازش می‌کند که گویی از رنج و تلاش فرزند یا نزدیک‌ترین دوستش قدردانی می‌کند:

... برو برو خرمن کوبی
آهای، آهای زبون بسته
ای نازنین، با بر زمین
برو بینم خسته نشی
آهای آهای زبون بسته
قربون میرم هوشی ترا
زلف و بتاگوشی ترا...

(از ترانه خرمن کوبی اطراف فریدن)
نقش ترانه در آداب و رسوم:

در آداب و رسوم عامه، ترانه‌ها نقشی برانگیزاننده دارند. در مراسم سوگواری و یادکرد از انسانی که روزی از قافله زندگی جدا شده و به بیکرانه هستی پیوسته، و به این مناسبت وابستگان و دوستداران او آداب و تشریفات و مراسم خاص برگزار می‌کنند، ترانه‌هایی حتی گاه با رقص و آواز و همراه با ساز خوانده می‌شود. این جنبه از ترانه‌های فولکلوریک در دو عنوان کلی قابل تقسیم هستند:

- ترانه‌هایی که در مراسم عزاداری برای مرگ بستگان و دوستان و آشنایان خوانده می‌شود.

- ترانه‌هایی که در عزاداریهای ملی و مذهبی برای چهره‌های مذهبی، اساطیری و ملی پرداخته و خوانده می‌شوند.

در آداب و رسوم و تشریفات مربوط به عنوان اول، تنوع و رنگارنگی فراوانی بر حسب مناطق جغرافیایی و ویژگیهای محلی وجود دارد که شرح و تفصیل آنها در فرهنگهای محلی آمده است. در این دسته از ترانه‌ها، مضمونها، در محور زندگی متوفی و ویژگیهای اخلاقی و سلوک و منزلت اجتماعی او و تاثیر او در وضع دیگران و نیز بیان دیدگاههای فلسفی و اخلاقی و مذهبی در اطراف هستی است که عموماً متأثر و ملهم از بینشها و باورهای مذهبی و اخلاقی است.

وجه بسیار موثر این ترانه‌ها، بازتاب انفعالات روحی و روانی و عاطفی وابستگان درجه اول متوفی، مثل: پدر، مادر، برادر، خواهر و دیگر یاران بسیار نزدیک است:

یا رب چه مشو، که داغ فرزند نمی‌بود
دسسال سیه و ر سر مادر نمی‌بود
یا رب چه مشو که مادر و می‌مردند
ای داغ گرو و ردل مادر نمی‌بود. (۳۲۵)

«موتون» یا «موتک» در موسیقی بلوچستان، «آغی»ها در ادبیات فولکلوریک آذربایجان و ترکمن، «چمیری» çamari در میان عشایر لر، «غومنه» «qamune» یا «غمانه» «qamâne» در نزد عشایر حوزه کرمان [چیرفت، کهنوج، بافت و...، «فلک‌داد falak dād» و «هی داد heydād» و «براروی» «berārvey» نزد عشایر ایل الیکایی کرمان و بسیاری نمونه‌های دیگر از گروه ترانه‌هایی هستند که در مراسم عزای هنگام حزن و اندوه شدید خوانده می‌شوند. (۳۲۶)

ما در این بحث مجال ذکر نمونه‌های متعدد از هر کدام از این نوع ترانه‌ها را نداریم. تنها برای اینکه خواننده با حال و هوا و بار عاطفی این گونه از اشعار آشنا شود، به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

شد فصل بهار و شدم از غصه هلاک
دارم جگر کباب و چشم نمناک
گلها همه سر ز خاک بیرون کردند
آلا گل من که سر فرو برده به خاک

[از ترانه‌های فارس]

○

جان قارداش، جانیم قارداش
آغلاییر جانیم قارداش
باش قویوم دیزین اوسته
قوی چیخسین جانیم قارداش

ترجمه:
جان برادر، جانم برادر
جانم می‌گوید برادر
سرم را روی زانویت می‌گذارم
تا جانم درآید برادر

[از: آغیها]

سوگواریهای ملی و مذهبی، که پیشینه‌ای به درازای تاریخ دارند، خود بخش جداگانه می‌طلبند. کوتاه سخن آنکه: مضمون این نوع ترانه‌ها، ملهم است از خطی که «از ریخته شدن خون پاک هابیل، بر گستره داغ شنها، تا بریده شدن حلقوم پاک سیاوش در

شارسان افراسیاب و از جوشش خون پاک قدیس بزرگوار جزیره العرب - حضرت امام حسین (ع) - تا رویش گل سیاوشان از خون انسان بی گناهی همچون سیاوش» (۲۸) ادامه دارد. و هر کدام منبع الهام جوشان و خونبار صدها ترانه، مرثیه، آهنگ و نمایش اند، که در عین حال فصول جذابی از هنر عامه را به خود اختصاص داده اند. و تنها یک بخش آن، یعنی «تعزیه» به تنهایی «موضوعاتی همچون مذهب، تاریخ، ادبیات، مردم شناسی، روانشناسی، جامعه شناسی، موسیقی و هنرهای زیبا و درام و تئاتر را دربر می گیرد». (۲۹)

از ترانه های عزا که بگذریم، بخش مهمی از ترانه های مربوط به آداب و رسوم، در جشنهای عروسی، نوروز، اعیاد ملی و مذهبی و همچنین مراسم پایان فصول زراعی و تقویم ها، مانند جشن سده، تیرگان، چله، یا جشنهای خصوصی و خانوادگی همچون: تولد نوزاد، ختنه سوران، نامزدی، و جشنهای که خاصیت نذری و مذهبی دارند، مثل: عقیقه، سفره های نذری، غذاهایی که پشت سر مسافر می دهند و دهها موضوع دیگر است. ترانه های نوروزی و عروسی، وسیع ترین زمینه در این مقولات است: «آلوه ها» یا ترانه های عروسی در سیستان، «آبادو» یا «آوادو»، نزد عشایر کرمان، «دولالی» در میان عشایر یختری، «لارو» در بلوچستان و... ترانه های خاص عروسی هستند که با ملودی های بسیاری از آنها آشنا هستیم.

یادداشتها:

- ۱- همایونی، صادق: یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه، اداره کل فرهنگ و هنر استان فارس، ص ۲
- ۲- جامع الهمکتین ص ۲۶۱ نقل از پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، حسینعلی بهیقی، معاونت فرهنگی استان فارس، چاپ اول، ص ۲۸
- ۳- پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، همان، ص ۲۸
- ۴- ا. ح. آریانپور: جامعه شناسی هنر، انجمن دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا، ص ۹۴
- 5- M.G. Chernyshevsky : life and esthetics in international literature. no 7,1935. PP.55-56
- ۶- نقل از: کله فریاد، ترانه هایی از خراسان، گردآورنده محسن مبین دوست، مرکز مردم شناسی ایران، ۱۳۵۵، معنی واژه ها: ترشش = ترشین، کاشمر کنونی، نو= نان، فتو= نان تافتون. درمو= درمان، سمور= سموم، باد مهلك.
- ۷- همایونی، همان، ص ۹۱
- ۸- مبین دوست، همان، ص ج
- ۹- محمود، محمدجعفر: فرهنگ عامه و زندگی، مجله هنر و مردم، ش ۱۸۴، ۱۸۵
- ۱۰- برن، سی. اس: فولکلور چیست؟، ترجمه دکتر جابر عناصری، نقل از پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، همان، ص ۲۱
- ۱۱- یاحقی، دکتر محمدجعفر: فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۴۴
- ۱۲- م - لوفلر - لاشو: زبان رمز قصه های پری وار، ترجمه جلال ستاری، طوس، ص ۴۱
- ۱۳- ریاسی، علی: زار و باد و بلوچ، ظهوری، ص ۱. برای رفع زارها (مثلا زار آرتوند (arnavand) سه یا چهار دهل دوسر نواخته می شود و همراه با کف زدن جمعی، اشعار زیر را می خوانند (بیمار، ودم می رقصم و هم می خوانند):
 ودودی Vadaduy
 یاورر Yavarar
 یاورره Yavarara

یا برای مطالعه جن زده ها در بلوچستان، اشعاری را می خوانند که بند دوم آن - که کوتاه تر است - چنین است:
 کلنر پادشاه، سیدی
 منی دستی نهی جندی
 گناگوتو میا بندی
 مریداً پیر و پیرانی

Kalandar Pādešāha Seyyedī
Mani dasti taḥi Jendi
ganā gonto miyā bandi
Moridan pīr o pīrāni
 (نقل از: زار و باد و بلوچ، همان)

۱۴- هنر و مردم، پیشین
 ۱۵- مقدمه ای بر روانشناسی یونگ، ص ۵۳. نقل از صور خیال در شعر فارسی، ص ۲۳۵ - ۲۳۴
 ۱۶- هنر و مردم، پیشین
 ۱۷- شفیع کدکنی، دکتر محمدرضا: صورخیال در شعر فارسی، آگاه، چاپ اول، ص ۲۴۰
 ۱۸- نگاه کنید به: پور نامداریان تقی، رمز و داستانهای رمزی در آداب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۱۹- م. اورنگ توضیحات مفصلی در باب این دوبیتی باطاهر داده است، بطور خلاصه: نقطه، نمودار نقطه خداوندی، با نقطه وحدت
 حرف: به معنی تن
 بحر یا دریا: نمودار جهان ایزدی و جهان دانش
 ظرف: نمودار پیکر یا دل
 الف: به معنی هزار و کتاب از هزاره هایی که بنا بر عقیده برخی ادیان، در پایان هر کدام، موعودی به جهان می آید و هیچکدام تاکنون تحقق نیافته اند.
 ۲۰- زرین کوب، دکتر عبدالحسین: یادداشتها و اندیشه ها، مقاله فال و استخاره، انتشارات جاویدان، ص ۲۵۳
 ۲۱- پیشین، ص ۲۵۶
 ۲۲- حکایت ناصرالدینشاه قاجار که خود به شوخی بر لباسی که برای جشن صاحب قرآنی او تهیه می شد، خاک ریخت و آن را به فال بد گرفتند دوست درآمد و نیز: یورش کلاغها به صورت انبوه و دسته جمعی به بیرتهای شمس العماره در اواخر استبداد صفی، که مردم آن را به زوال دولت محمدعلیشاه قاجار تعلق زدند، مشهور است. در این قضیه بود که شعر زیر را ساختند و کسروی آنرا در تاریخ مشروطه (ص ۸۷۸) آورد:
 الم ترکیف فعل ربك به بیدق القاجار
 قمزقته الفربان مزقا بالمقار
 ۲۳- برای اطلاع از چگونگی گرفتن این فال، نك: عقاید و رسوم مردم خراسان، دکتر شکورزاده
 ۲۴- نك به ترتیب: کتاب هفتد، ش: ۴، ادبیات شفاهی مردم آذربایجان، ح- صدیق، آیتنها و باورداشتهای گیل و دیلم، محمود پاینده لنگرودی فرهنگ لکی، حمید ایزدینا
 ۲۵- گردیزی، ابوسید عبدالممن بن الفضلحک بن محمود: زین الاخبار به تصحیح عبدالممن حبیبی انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۳۷
 ۲۶- نك: ترانه های ملی ایران: بنای سمنانی، ص ۱۰۱
 ۲۷- در آذربایجان روایات مختلفی از این ترانه هست، که یکی از آنها این است:
 گون چیخ، گون چیخ
 آفتاب درآ، آفتاب درآ
 کؤ هلدن، آتین مین چیخ
 اسب را سوار شو، از غار درآ
 (ادبیات شفاهی مردم آذربایجان)
 ۲۸- نك: به ترتیب: پیام نوین، دوره هفتم، ش ۳، گوشه هایی از فرهنگ مردم فارس ابوالقاسم فقیری و گوشه هایی از فرهنگ و آداب و رسوم مردم کوهمره نودان، جروق و سرخی فارس، سیدحسن موسوی.
 ۲۹- محمود پاینده لنگرودی، همان
 ۳۰- چند نمونه:
 * ترانه شایست و نشایست: درگیلان معتقدند اگر کسی تُف (= آب دهان) به بدن کسی بیندازد، بدن شخص اخیر دمل درمی آورد. باید با خواندن کلمات زیر آنرا به طرف مقابل برگرداند:
 فیلی می شین
 توشک تی شین
 هفتا خانه
 بلاتی شین
 (محمد بشرا، هفته نامه کادح، ش ۱)

* ترانه رفع سرود: درگیل و دیلم، اگر سرکسی درد بگیرد، رو به آفتاب می ایستد و ترانه زیر را می خواند تا سرش خوب شود:
 ای آفتاب شمس و قمر
 ای آفتاب شمس و قمر
 دتا و سسی کوه و کمر
 [کف] تاپیدی به کوه و کمر
 شفا بده می دردسر
 درد سرم را شفا بده
 (آیتنها و باورداشتهای گیل و دیلم)
 * ترانه ورود مسافر: درکرمان اگر کلاغ نزدیک خانه قارقار کند، نشانه آمدن مسافر است.
 خطاب به کلاغ می گویند:
 خیر خیر، خیر خیر
 چنگه شیرین می کنم،
 بالته رنگین می کنم
 (فرهنگ مردم کرمان)
 * ترانه یافتن شیئی گمشده: در سنگسر سمنان هنگامی که چیزی را مفقود کنند، دور هم جمع شده، باهم می گویند:
 شیطون کله پا
 پَره بَنگی
 نَسَمَه مِ پَه
 نَسَمَه تَه پَه
 (چراغعلی اعظمی سنگسری، هنر و مردم، ش ۱۲-۱۳)
 روایت ترانه یافتن شیئی گمشده در سمنان چنین است:
 شیطون کله پا
 موزَه پِدا کَه
 نیم مَن آرد تَه مدون
 هوشتون جتینه حلوا که
 ترجمه: ای شیطان کله پا [با کوتاه!]
 برای من پیدا کن
 نیم من آرد به تو می دهم
 برای زنت حلوا درست کن
 * ترانه ماه دیدن: در موقع دیدن هلال ماه، به طور کلی، نگاه کردن به پیرمرد، آب، اسب سفید، سبزه، شمشیر و فیروزه خوب است و این شعر را باید خواند:
 ای بار خدای عرش و کرسی
 شش چیز مرا مسد فرستی
 علم و عمل و گشاده دستی
 ایمان و اسان و تندرستی
 (نیرنگستان، صادق هدایت)
 ۲۱- اخلاق محسنی، ص ۱۸۸. نقل از نیرنگستان، ص ۷۳
 ۲۲- این باور، زمینه ای دیر پا دارد و در نزد عرفا مقوله ای بسیار مهم است. مولوی گفته است:
 نطق آب و نطق خاک و نطق گل
 هست محسوس حواس اهل دل.
 سنگ، احمد را سلامی می کند
 کوه، یحیی را پیامی می کند
 جمله نرات در عالم نهان
 با تو می گویند روزان و شبان:
 ما سیمیم و بصیریم و خوشیم
 با شما نامحرمان ما خاشیم
 (مثنوی، چاپ انتشارات جاویدان)
 ۲۳- باورها و دانسته ها در ایلام و لرستان، نقل از حسینعلی بهیقی، همان، ص ۲۹
 ۲۴- نیرنگستان، ص ۱۲۱
 ۲۵- ترانه ای از مناطق تون (فردوس)، معنی واژه ها، مادود: مادران - گرو: گران، چه مشو: چه می شد، چه می شود.
 ۲۶- با سپاس از آقایان: ابراهیم موسوی نژاد، فریدون میرشکاری و علیرضا شاه حسینی که به ترتیب وجود این گونه ترانه ها را نزد اهالی لرستان، عشایر کرمان و گرمسار یادآوری کردند. و نیز از آقای محمدی خمک بابت ترانه های سیستانی
 ۲۷- برای مطالعه نمونه های موتک یا موق رجوع کنید به: پیرمحمد ملازهی پسکوه، مجله آشنا، ش ۶.
 ۲۸- عناصری، دکتر جابر: درآمدی بر نمایش و نمایش در ایران، جهاد دانشگاهی، ص ۱۲
 ۲۹- چلکوسکی، پترجی: تجزیه هنر بومی پیشرو ایران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۶۵